

■ برای «نیوکاسل» به قلم آرش محمودی  
حاصل ۱۰ سال تلاش و صبر

سعيدة اسداللهی

منتقد  
ادبی

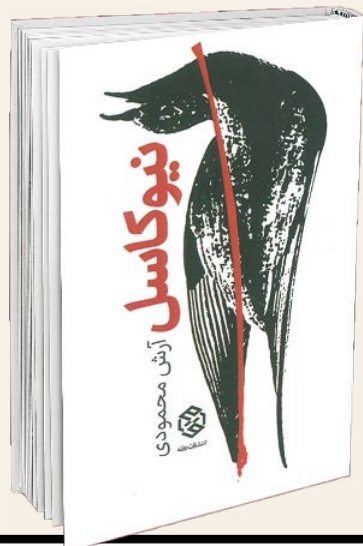


مسلم آن است که ادبیات جایگاه ویژه‌ای در غنابخشیدن به زبان دارد، چنان‌که این مهم به واسطه علوم و هنرهای دیگر تا این اندازه امکان‌پذیر نیست. تسلط بر زبانی که در انتقال افکار و احساسات قدرتمند است، آمادگی بیشتری برای آموختن، ارتباط، تفکر، حس کردن، گفت‌وگو و رؤیاپردازی را برای آدمی فراهم می‌سازد.

واژه‌ها در همه گُش‌ها حتی گُش‌های بی‌ارتباط با زبان هم انعکاس می‌یابند و به یمن ادبیات، زبان چنان متحول می‌شود که امکان حفظ ولذت و شادی را در مایه‌های این یکی از اثرات سودمند ادبیات در سطح زبان است. ژان ریکاردو معتقد است که زبان دو نوع قابلیت دارد و هرکسی با انتخابی ذاتی، به یکی از این دو گرایش دارد؛ گروهی زبان را وسیله می‌دانند برای توضیح، تعلیم یا انتقال پیام و گروه دیگر به وظیفه ابزاری زبان بدگمان‌اند. این گروه اندک، زبان را چون ماده خامی می‌دانند که با شکیبایی و دقت بسیار آن را می‌ورزند و به عمل می‌آورند. این گروه نویسنده‌اند.

آرش محمودی نویسنده مجموعه داستان «نیوکاسل» اساس روایت را می‌شناسد. داستان‌ها علاوه بر رعایت مؤلفه‌ها، سوزهای بکر و ناب دارند که با زبان و نثری منسجم از شروع تا پایان بندی، خواننده را همراهی می‌سازند. راوی در داستان‌های این مجموعه به وضعیت و موقعیت فعلی‌اش تا حدودی آگاه است و بدون قضاوت نظاره‌گر تنشی است که به مرور جهان‌ش را در بر می‌گیرد.

علاوه بر این شخصیت‌ها در مواجهه با بحران‌های پیش‌رو، افشامی شوند و جهان پیرامون‌شان را آشکار می‌کنند. بحران‌هایی که از آغاز تا پایان در خدمت ایده اصلی داستان، به صورت پلکانی و با شیعی ملایم پیش می‌روند. توصیف‌های بدیع و پرداختن به جزئیات در همه داستان‌های این مجموعه کاملاً مشهود است. محمودی درباره داستان‌های این مجموعه چنین می‌گوید: «داستان‌های این مجموعه دربردارنده رخداد‌های بسیار مهمی در تاریخ معاصر ماست که هیچ‌گاه و در هیچ‌جا مکتوب نشده‌اند.» وی معتقد است ادبیات از ثبت وقایع و رساندن آنها به دست مخاطب آغاز می‌شود و باید برای اصلاح خطاها و ارائه راهکارها کوشا باشد. محمودی شیوه روایت را به خوبی بلد است. نیوکاسل شامل ۹ داستان کوتاه است که اکثرشان موفق به دریافت جوایز معتبر کشوری شده‌اند. این مجموعه حاصل ۱۰ سال تلاش و صبر نویسنده در زمینه ادبیات داستانی است.



فرامرز  
نقد

فرامرز

یادداشت

گزارش

گفت‌وگو

۲۱ آذر ۱۴۰۲

نگاهی به «باغ‌های معلق» اثر سمیه عالمی

## جنگ چهره زنانه «دارد»!

رضاشعابی

منتقد  
ادبی



بشت تلفن شنید و همین‌طور آخرین نفس‌هایش در این دنیا. عالمی تصمیم می‌گیرد به عده‌ای از زن‌ها نوشتن یاد بدهد تا شاید بتوانند به این طریق حرف‌های نگفته و بغض‌های نترکیده را بیرون بریزند.

### کاری که سوتلانا آلكسویچ نکرد!

عالمی کاری کرد و سوزهای را انتخاب کرد که حتی سوتلانا آلكسویچ در «جنگ چهره زنانه ندارد» هم انجام نداد. او به دنبال راویان زن رفت. تا جایی که می‌توانست به آنها نویسندگی آموخت و بعد گذاشت خودشان روایت‌های‌شان را بنویسند. در واقع عالمی با این کار، این حرف را بیان کرد که اتفاقاً جنگ چهره زنانه «دارد».

قطعا راویان این کتاب، زمانی که خاطرات چهار سال محاصره را می‌نوشتند، بار دیگر جنگ را تجربه و زندگی می‌کردند؛ خاطراتی که آنها با آن زندگی کردند و درگیر شدند و ماصرفاً آنها را می‌خوانیم. شاید اگر جهان عرب با هم متحد بودند، روزگاری این چنین را تجربه نمی‌کردند. ذهنم سُر می‌خورد به سمت یکی از آثار نزار توفیق قبانی، شاعر فقید سوری: «سران اعراب لباس تمدن بر تن دارند و روح جاهلیت در کالبد. اگر این‌طور نبود شاهد صحنه‌های حزن‌انگیز در خاورمیانه نبودیم که هر که از راه می‌رسد، خنجر بر پهلوی آنها بزند و برود؛ بی‌آن‌که صدای ناله‌ای از آنها بلند شود.» چهار سال محاصره دوشهرک شیعه‌نشین «ئبل» و «الزهر» (از فروردین ۱۳۹۱ تا بهمن ۱۳۹۴) خاطرات مشترکی را که پر از رنج بود برای ساکنانش به ارمان گذاشت. هریک از راوی‌ها سرنوشت متفاوتی داشت. برای همین وقتی هر روایت را می‌خوانیم، دریچه تازه‌ای از ماجرای محاصره آنها توسط تکفیری‌ها به روی ما باز می‌شود. با این اوصاف، آنها به آزادی امیدوار بودند. به زندگی دوباره و دور از جنگ. نشان به این نشان که در باغچه‌های‌شان سبزی و نهال می‌کاشتند و سند خانه‌های‌شان را به همراه داشتند.

### بار سنگین نان‌آوری به دوش زنان!

به گواه تاریخ در زمان اتحاد و منازعه، زنان به عنوان یکی از اصلی‌ترین گروه‌های جامعه بیشترین تأثیر را پذیرفته‌اند؛ چه آن زمان که برای ختم غائله و دعا‌های اغلب میان اقوام و خانواده‌های خود وجه‌المصالحه قرار می‌گیرند و تحت قوانین نانوشته از جمله خون‌بس، یا به خانه بخت می‌گذارند و چه زمانی که با همه وجود برای تأمین معیشت خانواده، بخشی از بار سنگین نان‌آوری را به دوش می‌کشند. در جنگ‌ها و مصیبت‌های پس از آن نیز، این زن‌ها هستند که بیشترین صدمه‌ها را می‌بینند. علاوه بر آن، زنان مجذانه در تلاش‌اند که سهم مهمی در پیشرفت و آبادانی میهن خود داشته باشند. این موضوع هم برای کشور ماصدق می‌کند و هم برای سایر کشورها. بنابراین اگر بگویم زن قلب میهن است پربیراه نگفته‌ام. زنان کتاب باغ‌های معلق نشان دادند که نقش حیاتی را برای زنده نگه داشتن شهرشان ایفا کردند. شاید اگر این روایت‌ها مکتوب نمی‌شد، با گذر زمان به فراموشی سپرده می‌شد. آنها نوشتند تا بر واژه‌های «فراموشی» و «تحریف» خط هاشور زده باشند.

جنگ‌ها ادبیات و هنر دارند و کشورهایی که جنگ را تجربه کرده‌اند، بعد از جنگ شروع می‌کنند به روایت این واقعه تلخ. ادبیات جایی است که می‌توان رنج‌ها و امید‌ها را به خوبی در آن منعکس کرد. دوربین‌ها قادر نیست رنج‌ها، نفرت‌ها و امید‌های مردان و زنان جنگ‌زده را نشان دهد اما کلمات این قدرت را دارد. کلمات از بطن هر انسانی برمی‌خیزد. «باغ‌های معلق» اثر سمیه عالمی که توسط انتشارات شهید کاظمی به چاپ رسیده، از این دست کارهاست. روی جلد کتاب این عنوان فرعی را مشاهده می‌کنیم: «روایت هفت زن سوری از محاصره یک شهر». این عنوان فرعی به همراه طرح جلد کتاب، تا حدود زیادی به مخاطب نشان می‌دهد که با چه نوع کاری مواجه خواهد شد. طرح جلدی که اثر استاد سلیمان منصور، نقاش فلسطینی متولد رام‌ا... است. پیرمردی که فلسطین را به دوش می‌کشد و آوارگی طولانی مدت مردم فلسطین را در درون خود به استعاره دارد. وقتی نقاشی‌های او را نگاه می‌کنیم، سادگی خانه‌ها و حالت سنتی شهر بدون برج‌ها و خانه‌های بلند را می‌بینیم. باغ‌های زیتون و پرتقال و زنانی با لباس‌های محلی و کبوترهای آزاد در حال پرواز می‌بینیم که همه این تصاویر به نوعی یادآور فلسطین آزاد و دوران کودکی نقاش است. اینها را گفتم تا نقیب زده باشم به اتفاقات این روزهای شهر مظلوم غزه. این‌که چطور این نقاشی برای طرح جلد کتاب باغ‌های معلق انتخاب شده، ماجرای جالبی دارد که می‌توانید در کتاب بخوانید.

### زخم‌های روحی و جسمی آدم‌های دمشق

زمانی که کرونا نحوه زندگی در تمام جهان را تغییر داده بود و شاید به سختی و با هزار ترس و لرز پا را از خانه‌های مان بیرون می‌گذاشتیم، عالمی همراه با اعضای خانواده‌اش راهی سوریه شد. او و فرزندان‌ش زمانی وارد شهر «دمشق» شدند که هنوز می‌توانستند جنگ را حس کنند. در و دیوار ساختمان‌ها، جاده‌ها و آدم‌ها، نشانه‌ای از جنگ با خود به همراه داشتند. زخم‌های روحی و جسمی آدم‌های شهر کاملاً آشکار و درمان‌ش سخت بود. او شهرها و مناطق مورد هدف‌ش را با تمامی خطراتی که هر لحظه با آن مواجه بود با دقت تمام مشاهده کرد و از دل آن روایت‌های ناب زنانه‌ای را بیرون کشید.

کتاب دارای هشت بخش است؛ شش روایت، یک پیش‌از روایت و در پایان یک یادداشت از یکی از راوی‌های کتاب. گرچه در عنوان فرعی کتاب «روایت هفت زن سوری از محاصره یک شهر» درج شده اما در فهرست کتاب نام شش راوی را مشاهده می‌کنیم. روایت‌هایی که هرکدام قالب و حرف خاص خودشان را دارند. «سماح» زنی حدوداً ۳۰ ساله، اولین زنی بود که مؤلف کتاب با او به گفت‌وگو پرداخت اما هرچه تلاش کرد نتوانست قصه‌ای مکتوب از او دریافت کند. از دست دادن همسرش برای او قابل هضم نبود. سماح حتی شهادتین همسرش را از

